

شعارهای آرمانشهری به رنج و ناکامی مردمی انجامید

گفتوگو با امیر شهرابی دانش‌آموخته علوم اجتماعی و مترجم کتاب انسان پیروزمند

عینک برای رفع نزدیک‌بینی تاریخی

محسن آزموده

مفهوم یا تعبیر «پیشرفت» در جامعه فکری و فرهنگی ما به ویژه نزد روشنفکران و اهالی علوم انسانی چندان خوشنام یا خوشایند نیست و معمولاً به آن با سوءظن نگریسته می‌شود. اگر کسی از پیشرفت یا ترقی کل بشریت در تاریخ حرف بزند، حتی اگر به ساده‌لوحی یا ناآگاهی متهم نشود، مبتلا به خوش‌بینی مفرط تلقی شده و گفته می‌شود که واقع‌گرا نیست یا شاید هم اهداف و مقاصد از این گفته دارد یا اینکه تنها خودش و افراد مثل خودش را در نظر دارد. در برابر تعبیر یا مفاهیمی مثل «زوال»، «انحطاط»، «رکود» و «افول» در میان جماعات فوق، بسیار طرفدار دارد و اکثریت روشنفکران ناامیدانه مدام از نابودی و پایان تلخ و دردناک جهان سخن می‌گویند، برخی هم یکسره از روزگار خوش سپری‌شده یاد می‌کنند و می‌گویند، آینده انسان و جهان بسیار تیره و تاریک است. در چنین شرایطی، انتشار کتابی با عنوان «انسان پیروزمند» که از دستاوردهای بشریت در تاریخ دفاع کند و از امیدواری به آینده سخن بگوید، عجیب و از غرایب روزگار است، کتابی که مثل آثار زرد و عامه‌پسند نباشد و بکوشد با عدد و رقم و بلکه با استدلال از دستاوردهای انسان دفاع کند. این کاری است که یوهان نوربرگ در کتاب مذکور ادعای آن را دارد و امیر شهرابی، آن را ترجمه کرده و نشر همان، منتشر. اما دفاع از دستاوردهای بشریت و امید به آینده،

در روزگاری که به نظر میرسد اوضاع بسیار وخیم است و جنگ و قحطی و خشکسالی جهان انسانی را تهدید می‌کند، به چه معناست؟ برای پاسخ به این پرسشها با مترجم این کتاب که خود دانش‌آموخته علوم اجتماعی است، گفت‌وگو کردیم.

در ابتدا و پیش از آغاز بحث، بفرمایید آیا با آنچه در مقدمه بیان شد، موافق هستید؟ یعنی آیا قبول دارید که واژگان و تعبیری چون انحطاط و فروپاشی و زوال، بیشتر از مفاهیمی چون پیشرفت و ترقی و توسعه، مورد اقبال عموم به ویژه روشنفکران و اهالی علوم انسانی هستند و اگر چنین است، علت چیست؟

در پاسخ کوتاه به این سوال باید گفت بله چنین گرایش و سوگیری به سمت پیش‌بینی‌های منفی نسبت به آینده در ادبیات روشنفکری جهانی و به تبع آن ایران دیده می‌شود. برای این نگاه علت‌های متعددی می‌توان ذکر کرد که سعی می‌کنم به چند تا از آنها اشاره کنم. در ابتدا باید از کند و بطئی بودن روندهای تاریخی نسبت به عمر متوسط یک انسان بگویم همان‌طور که ساختار زمین‌شناسی و طبیعی نیز به نظر ثابت می‌رسد ولی در واقع حتی قاره‌ها در حال جابه‌جاییند باید گفت در نگاه به پدیده‌های اجتماعی و تاریخی هم باید با چشم مسلح و با معیارهای دقیق و عینی بدان‌ها نگریست. در کتاب این روندهای تاریخی برمبنای آمار و اعداد در دوره‌های تاریخی درازمدت با هم مقایسه شده‌اند و جهت رو به بالا و مثبت این روندها به روشنی نشان داده شده است. علت دیگر در این باره ناشی از طبیعت اعتراضی پدیده روشنفکری به ویژه در تاریخ صدساله اخیر است. روشنفکر یعنی معترض به وضع موجود در طلب آینده‌ای مطلوب که باید باشد ولی نیست و برای چنین گزاره‌ای به صورت انتخابی به پدیده‌های اجتماعی می‌نگرند و نکات و نقاط نابسامان و منفی را تعمیم به کل جهان و کل زمان می‌دهند تا بتوان از آن به عنوان انگیزه تحریک اجتماعی استفاده کرد. از طرفی نگاه اندام وار به جامعه منجر به نگاه آسیب‌شناسانه و پزشکی به جامعه می‌شود که با خود تمرکز بر نقاط درد را به همراه می‌آورد. یک پزشک کاری به بخش‌های بدن که به خوبی کار می‌کنند یا نسبت به عموم افراد در وضعیت بهتری هستند ندارد و در جست‌وجوی یافتن کاستی‌ها و دادن هشدار و اندرزهای لازم برای سلامت هرچه بیشتر مراجع است. در حالی که در علوم اجتماعی روندهای درازمدت مبتنی بر آمار و مقایسه مبنای نتیجه‌گیری است و اصولاً در نتیجه‌گیری‌های کلی از گرایش‌های بسیار مثبت یا بسیار منفی که خارج از دامنه اصلی منحنی نرمال هستند دوری می‌کند. ولی هیچ‌کدام از این علت‌ها مبنای آماری تاریخی درازمدت ندارند یا مبتنی بر برداشتهای عاطفی یا

نتیجه‌گیری بر اساس دوره‌های زمانی کوتاه‌مدت هستند. البته باید گفت چنین رویکردی منافع و محاسنی هم دارد که باعث می‌شود همیشه در طول تاریخ گرایش غالب و عام باقی بماند. منافع‌ی مثل غریزه حفظ حیات و ترس برای فرد که باعث هیجان و تحرك برای فرار از خطر می‌شود و با استفاده از آن است که می‌توان افراد را حول يك ایده جمع کرد و به حرکت واداشت. پایه اصلی حرکت‌های پوپولیستی در سراسر جهان تکیه بر ترس به جای تکیه بر محور امید هستند. متأسفانه نمونه‌های آن را در بیست ساله قرن بیستویك دیدیم و اکنون نیز رواج کامل دارد. نشان دادن آینده سیاه و تاریك نه با هدف جست‌وجوی راه‌حل بلکه بیشتر برای مقاصد کوتاه‌مدت سیاسی، اقتصادی صورت می‌گیرد. همان‌طور که در کتاب اشاره شده تاکنون بارها بشر با تهدیداتی روبه‌رو شده که تهدید برای بقا انگاشته شدند ولی اکنون مسائل حل شده به شمار می‌روند تهدید گرسنگی و قحطی، تهدید طاعون و آنفلوآنزای اسپانیایی و همین پاندمی کرونا که هنوز در آن هستیم و جنگ‌های جهانی. تمام شواهد کتاب در پی نشان دادن این مطلبند که ما موجوداتی دست و پا بسته در برابر خطرات محیطی نیستیم و قدرت درس‌گرفتن و جبران اشتباهات‌مان را داریم و این را بارها در طول تاریخ نشان داده‌ایم. به عنوان مثال شهر لندن در دهه 1950 از جهت آلودگی هوا به حدی مرگبار رسیده و رودخانه تیمز رودخانه‌ای مرده و متعفن بود و این با وضعیتی که امروز از لندن می‌بینیم بسیار متفاوت است. تغییر را انتخاب‌های ما رقم می‌زنند.

در چنین شرایطی، یعنی در وضعیتی که به نظر می‌رسد امواج ناامیدی و یأس، جامعه را فرا گرفته، شما چرا کتابی در جهت خلاف جریان ترجمه کردید؟

سال‌هاست می‌شنویم جامعه ایران جامعه جوانی است و این جوانی باعث کوتاه بودن عمر قضاوت‌های این جامعه جوان می‌شود. الان وقایع دهه هشتاد یا هفتاد شمسی هم از خاطره عمومی جوانان 30 سال به پایین ما تقریباً پاک شده و قضاوت روشن و دقیقی از آن دوران ندارند چه برسد به اینکه توقع داشته باشیم مثلاً ایران امروز را با 100 سال قبل سال 1301 مقایسه کنند و بعد دست به نتیجه‌گیری بزنند. در این شرایط نشان دادن شرایط و وضعیت موجود و تاریخی بشر در گذشته و حال کنار یکدیگر به صورت روشن و روشمند برای این جوانان اهمیت بسیار زیادی می‌یابد و افقی روشن‌تر برای جهت‌گیری در اختیارشان می‌گذارد. تحلیل‌های رایج بر اساس روندهای کوتاه مثل جهت‌یابی در هوای مه‌آلود براساس شرایطی است که فقط چند متر اطراف را می‌بینیم. این کار می‌تواند بسیار خطرناک و پراشتباه باشد. علاوه بر این کتاب به ما می‌گوید آینده ما به صورتی محتوم از گذشته رقم نخورده و ما

قادريم آينده را به نحوي متفاوت رقم بزيم، همان كاري كه بارها در طول تاريخ انجام داده ايم. شناختن اين تجارب تاريخي و درك درست از تواناييهاي بشر نور اميدي ايجاد مي كند كه ابرهاي تيره و تار نااميدي ناشي از غلبه اخبار منفي را كنار ميزند.

كتاب مقدمه مترجم ندارد و احتمالاً نويسنده براي بسياري از خوانندگان ناآشنا باشد. يوهان نوربرگ كيست، چه تحصيلات و تخصصهاي دارد و تا پيش از اين چه کرده است؟

يوهان نوربرگ نويسنده سوئدي متولد 1973 نويسنده تاريخ اندیشه و ارايه دهنده سخنرانيها و تهيه كننده مستندهاي علمي است. پدرش اريك نوربرگ مورخ آرشيوي ملي سوئد بود و يوهان در دانشگاه استكهلم در رشته تاريخ اندیشهها و فلسفه، ادبيات و علوم سياسي تحصيل كرد. او تاکنون 18 كتاب در زمينه تاريخ اندیشههاي سياسي اقتصادي نوشته است. او پدر دو فرزند است و در حال حاضر در امريكا كار و زندگي مي كند. وي عضو چند مركز مطالعاتي و اديتور رسمي شبكه انتخاب آزاد و آخرين كتاب وي با عنوان «باز: داستان پيشرفت بشر» است كه مورد تحسين و كتاب سال مجله معتبر اكونوميست شد كه آن را با اجازه نويسنده در دست ترجمه به زبان فارسي دارم. در اين كتاب جديد نوربرگ سعي در تبين نقش مهم آزادي و جامعه باز در پيشرفت بشر دارد، چرا كه اکنون جوامع بسته با سياست و اقتصاد كنترل شده با زير سوال بردن روايت پيشرفت در زير پوشش جنبشهاي عدالتگرا و محيظريستي و ضدجنگ و... در واقع قصد دارند تا دستاورد جامعه باز و آزادي كه حاصل تجربه بشري است و البته كاملاً بي عيب نيست را زير سوال ببرند. نوربرگ جامعه باز را گلستاني ميداند كه البته بي خار نيست ولي حاصل باغباني و آبياري اندیشهها در طول قرون است و بايد به مراقبت آن همت گماشت. به قول سعدي شيراز:

عاشق گل دروغ مي گوید/ كه تحمل نمي كند خارش

در اينجا بايد بگويم كه خود من به واسطه معرفي و توصيه جناب دكتور مرتضي مرديهها با اين نويسنده و كتاب آشنا شدم و در واقع ترجمه اين كتاب در ادامه تلاشهاي ايشان براي ترويج نگاهی عيني تر و طبيعي تر به تاريخ زندگي و اندیشه بشري است به دور از تسلط پيش فرضهاي ايدئولوژيك و توطئه انگار و منفي نگر نسبت به ذات بشر و آينده او .

عنوان اصلي كتاب «Progress» يا «پيشرفت» است، چرا آن را به «انسان پيروزمند» تغيير داديد؟ آيا به همان دليلي نيست كه در مقدمه به آن اشاره شد؟

به نظرم رسيد كلمه پيشرفت در زبان فارسي رساننده مفهوم اصلي كتاب نيست و شايد بر اساس همان نگرش غالبی كه اشاره شد در نگاه اول

شاید ایجاد بدفهمی نماید از این رو با مشورت ناشر کتاب آقای امیرحسین مهدیزاده عنوان «انسان پیروزمند» در کنار عنوان فرعی کتاب یعنی «ده دلیل برای امید به آینده» برگزیده شد، چون که مسیر تاریخ بشر روایت سعی و تلاش کلیه انسان‌هاست که توانسته‌اند با بهره‌گیری از عقل و تجربه گذشتگان و تلاش علمی به این پایه از پیشرفت دست یابند. این فکر در مقابل نظراتی است که تاریخ را چون انبوهی از نابخردی‌ها و توطئه‌ها و بدخواهی و سوءنیت و آزمندی انسان علیه انسان می‌بینند و انسان خردمند (هوموساپینس) را گونه‌ای شکست‌خورده از پس حدود 5000 سال تمدن شناخته شده روایت می‌کنند.

حرف اصلی نویسنده در کتاب آن است که در ده حوزه نشان بدهد که برخلاف تصور رایج و شایع، اوضاع جهان آنقدر وخیم نیست که تصور می‌شود. این حوزه‌ها عبارتند از: غذا، بهداشت، طول عمر، فقر، خشونت، محیط‌زیست، سواد، آزادی، برابری و نسل آینده یا وضع کودکان. نوربرگ برای اثبات این دیدگاه از چه روشی بهره می‌گیرد؟

در فصل آخر کتاب متن کتیبه‌ای سنگی مربوط به تمدن کلدی از 3800 سال پیش از میلاد مسیح آمده که در آن نوشته است: «ما در دورانی پر از شر به سر می‌بریم و جهان سراسر پیر و نابکار شده و سیاستگران بس فاسد. حتی کودکان دیگر به والدین خود احترام نمی‌گذارند.» حرف اصلی کتاب بی‌اعتبار کردن چنین قضاوت‌های همیشگی در طول تاریخ است که همیشه در حال مقایسه انتخابی نکات منفی زمان حال با نکات مثبت غیرواقعی گذشته هستند و سعی دارد با شواهد دقیق تاریخی نشان دهد همان‌طور که از فرانکلین آدامز در فصل يك کتاب نقل شده: «روزهای خوب گذشته فقط حاصل حافظه ضعیف ما هستند.» ما همیشه داریم علیه زمان حال در آرزوی بازگشت به گذشته طلایی می‌اندیشیم و غافلیم که این باعث دور باطل همیشگی می‌شود چون در دور بعدی آرزوی همین امروزی را می‌کنیم که از دست دادیم. چنین تفکر و قضاوت‌های ذهنی و احساسی به جای پیشرفت موجب انحطاط می‌شود. یوهان نوربرگ برای پرهیز از کلی‌گویی که خود منتقد آن است 10 محور زندگی را به عنوان عوامل تعیین‌کننده سعادت و بهروزی بشر انتخاب کرده است و این ده موضوع را در دوره‌های تاریخی و نقاط جغرافیایی گوناگون مورد بررسی و مقایسه با وضع فعلی با شواهد و آمار دقیق قرار می‌دهد و ثابت می‌کند در تمام این شاخص‌ها و معیارها پیشرفت قابل توجه رخ داده است و هیچ دلیلی وجود ندارد که در آینده بشر ناتوان‌تر از گذشته باشد بلکه به پشتوانه آزادی و توزیع بهتر درآمدها و امکان رشد و تحرك اجتماعی افراد البته نه به صورت کامل ولی بنا بر شواهد کتاب بسیار بیش از پیش باعث امید به آینده است.

نوربرگ، مورخی سوئدی است و می‌دانیم سوئد یکی از مرفه‌ترین

کشورهای سراسر جهان است. آیا این ادعای او درباره تمام دنیاست و آیا کتاب او مردمانی مثل در هند یا افغانستان و پاکستان را هم میتواند متقاعد کند؟ آیا کسی که در سودان زندگی میکند، حق ندارد به نویسنده بگوید که نفست از جای گرم بلند میشود و زیادی خوشحالی! شاید هم با این کارت میخواهی ماله‌کشی و وضعیت نابرابر و نا عادلانه جهان را توجیه کنی!

اول باید بگویم که آرمان سیاسی اقتصادی با برنامه سیاسی اقتصادی متفاوت است و این ترفند سیاست‌های پوپولیستی چپ و راست در تاریخ بوده است که اولی را به جای دومی جار می‌زده‌اند چون بسیار جذاب‌تر است و به همان اندازه البته غیرعملی‌تر و نتیجه شعارهای آرمان‌شهری به رنج و ناکامی مردمی انجامیده که سیاستمداران‌شان آرمان‌های کلی اسطوره‌ای و تاریخی بشر همچون برابری و آزادی و رفاه را به جای برنامه سیاسی زمانمند و گام به گام به آنها فروخته‌اند. ولی گذشته از این مغالطه نویسنده کتاب در فصل اول کتاب شرحی از وضعیت زندگی مردم سوئد در سال‌های 1860 از پدربزرگ 5 نسل قبل خودش نقل می‌کند که اصلاً منطبق بر تصویر ذهنی شما از سوئد به عنوان یکی از مرفه‌ترین کشورهای دنیا نیست و نشان می‌دهد میزان کالری مصرفی مردم سوئد در آن زمان از متوسط کالری مصرفی اهالی صحراهای مرکزی آفریقا در امروز کمتر بوده است. وضعیت جهان هیچ‌گاه برابر نبوده و نخواهد بود ولی این منافی ترقی چشمگیر و همه‌جانبه هر کشور به تنهایی و کل بشریت به نسبت گذشته نیست و میزان این نابرابری نیز نسبت به گذشته کاهش یافته است. برای تمام این مدعیات فصل‌های مختلف کتاب مملو از بررسی‌های دقیق تاریخی درباره نقاط مختلف جهان است. از صحرای مرکزی آفریقا تا چین و هند و اروپا و همه براساس آمار و ارقام و گزارش‌های موثق تاریخی وضعیت گذشته‌شان با امروز مقایسه شده است.

این روزها تقریباً همه ساکنان روی زمین به ویژه در نیمکره شمالی (که در تابستان است)، از موضوع خشکسالی و گرما رنج می‌برند، هرروز هشدارهای زیست‌محیطی در رسانه‌ها و اخبار به گوش می‌رسد، در شمال شرقی اروپا، جنگی تمام‌عیار در جریان است، افغانستان يك سال است که به وضعیت قرون وسطایی بازگشته، روابط قدرتهای بزرگ مثل آمریکا و چین و روسیه، بسیار تنش‌آلود و مشابه دوران جنگ سرد است و ... (این فهرست را میتوان بسیار ادامه داد) آیا شما فکر می‌کنید واقعا در چنین وضعیتی، امید به آینده توهم و خیالی واهی نیست؟

یکی از عواملی که قضاوت ما را نادرست می‌سازد نزدیک‌بینی تاریخی است که با سیاست خبری رسانه‌ها در گزینش و برجسته کردن اخبار منفی تشدید میشود. اگر از ما بخواهند نمونه‌ای از خشونت به یاد بیاوریم

آخرین سرخط اخبار را ذکر می‌کنیم و همچون شما نتیجه می‌گیریم که زمانه ما بسیار خطرناک است. برای ما به یاد آوردن جنگ استقلال الجزایر با بیش از نیم میلیون کشته و جنگ کره با یک میلیون و دو بیست هزار کشته دشوار است و تقریباً هیچ‌کسی جنگ‌های سیساله را به یاد نمی‌آورد که حدود یک‌سوم جمعیت آلمان در آن کشته شدند. همین بزرگ‌نمایی وقایع نزدیک به ما از طریق رسانه‌ها باعث نتیجه‌گیری‌هایی نزدیک‌بینانه درباره کلیت روند تاریخ و زندگی بشر می‌شود. البته از جهت عاطفی و روانی مرگ یک عزیز نزدیک شاید برای انسان نوعی دردناک‌تر از هولوکاست باشد و جهان را بر او تیره و تار سازد و از ستم و تباهی روزگار شکوه و زاری سر دهد ولی چنین تاثراتی در ارزیابی صاحب‌نظران باید بی‌اثر باشد.

اگر واقعا وضعیت کنونی بهتر از گذشته است و می‌توان به فردا امید داشت، پس چرا ایده انحطاط و زوال و نزدیک بودن فروپاشی، طرفدار دارد؟ توضیح نوربرگ برای فراگیری این ایده‌ها چیست؟

در سال‌های اخیر دلایل عصب‌شناختی و تکاملی برای میل بشر به تلایی انگاشتن گذشته و فیلتر کردن شواهد منفی و برجسته کردن خاطرات مثبت از سوی دانشمندان علوم اعصاب ذکر شده است و در واقع این نزدیک‌بینی تاریخی برای گونه بشر منافع تکاملی دارد و در طول میلیون‌ها سال شکل گرفته است تا خطرات نزدیک بسیار مهم‌تر و جدی‌تر جلوه کنند و باعث هوشیاری انسان برای فرار یا غلبه بر آنها شوند. ما احتمالاً ساخته شده‌ایم که نگران باشیم. ما به چیزهای خطرناک توجه می‌کنیم چون کسانی که به آنها توجه نکردند زودتر مرده‌اند و ما اعیاب آنها نیستیم. در این مورد آزمایشات عصب‌شناختی و روان‌شناختی متعددی انجام شده که در کتاب به آنها اشاره شده است. تکتک روایت‌ها و اخبار منفی نادرست نیستند بلکه ترکیب آنهاست که همچون یک فیلتر عمل می‌کند و باعث می‌شود جهان را از آنچه هست بدتر و خطرناک‌تر ببینیم. این مکانیسم تکاملی به خودی خود محل مناسبی برای سوءاستفاده افراد و گروه‌ها و حکومت‌هایی می‌شود که برای پیشبرد اهداف خود نیاز به ایجاد ترس یا خلق دشمنان و خطرات خارجی دارند. البته روال کاری رسانه‌های عمومی هم در تقویت این امر نقش بسیاری دارند، چراکه رسانه‌ها به دنبال انعکاس خبرهایی هستند که بیشتر جذاب و جالب توجه باشد و خودبه‌خود به سوی ارضای همان رویکرد تکاملی نزدیک‌بینانه گسترش روزافزون می‌یابند چون مخاطبان به صورت ذهنی خبرهای منفی را جالب‌تر می‌یابند چون مغزشان در واقع این‌گونه برنامه‌ریزی شده است. در شرایط ترس افراد به سوی داخل گروهی که به آن حس تعلق دارند و اولویت نیازهای اولیه و رفع خطر گرایش پیدا می‌کنند. درحالی که تاریخ نشان داده‌است این گرایش‌ها در

سطح فردي شايد براي بقا مفيد باشد ولي تقويت آن در سطح كلان بشر را ضعيف مي‌كند و به اعصار تاريك بر مي‌گرداند.

در پايان بفرماييد آيا خود شما نقد يا انتقادي به ديدگاه‌هاي نوربرگ داريد يا چنين نقد يا انتقادهايي را ديده‌ايد؟

اكثر انتقادات مبتني بر اين پيش‌فرض است كه اين نگرش توام با خوشخيالي و نادیده گرفتن فجایع تاريخ بشري است و مطمئنا در ميان انبوه نوشته‌هايي كه در عكس‌العمل نسبت به ايده‌هاي يوتوپيائي و شكست آنها در قرن بيستم براي آينده بشريت يك ديستوپيا تصوير مي‌كنند شنيدن صدائي مثل اين كتاب آسان نيست. مدعائي اين كتاب پيش‌بيني آينده‌اي سراسر درخشان و ايده‌آل براي بشريت نيست و اصلا در اين مورد خوش‌بيني مفرط و خوش‌خيالي ندارد ولي مي‌گويد روندهاي آينده را با توجه به روندهاي عيني گذشته بررسي كنيم و به عملي كه فراتر از تمام پيش‌بيني‌هاي منفي طي اعصار و قرون منجر به پيشرفت بشري شده يعني هوش و عقل انسان اعتماد بيشتري كنيم. كماكان تهديدهاي زيادي وجود دارد دو تا از مهم‌ترين آنها ترويج خرافات مقابل علم و بروكراسي ناكارآمد است، چون خرافات مانع انباشت دانش و بروكراسي مانع به كاربردن آن دانش در فناوري‌ها و مشاغل جديد ميشوند. اكنون تعداد بيشتري از كشورها به مجموع دانش بشري و نوآوري‌ها دسترسي دارند. در چنين جهاني براي نخستين بار پيشرفت ديگر به هوا و هوس يك امپراتور بستگي ندارد. از آشنائي امپراتوري عثماني با صنعت چاپ به خاطر همجواري با كشورهاي اروپايي تا استفاده از آن توسط ايشان به عنوان اولين كشور اسلامي بيش از ۲ قرن فاصله افتاد. سلطان بايزيد دوم در ۱۴۸۵ م (۸۹۰ ق.) بر پايه برخي فتاواي شرعي فرماني مبني بر ممنوعيت ساخت «چاپخانه» را صادر كرد. پس بايد در پايان بگويم پيشرفت خودبه‌خود رخ نمي‌دهد همه پيشرفت‌هايي كه در ده موضوع غذا، بهداشت، طول عمر، فقر، خشونت، محيط‌زيست، سواد، آزادي، برابري و نسل آينده (وضع كودكان) در كتاب ذكر شده‌اند حاصل كوشش مردماني سختكوش و شجاع بوده است كه در راه آزادي براي انجام كارهاي جديد به روش‌هاي جديد جنگيدند. اگر پيشرفت بخواهد ادامه يابد من و شما و همه بايد مشعل آن را روشن نگه داريم.

اكنون تعداد بيشتري از كشورها به مجموع دانش بشري و نوآوري‌ها دسترسي دارند. در چنين جهاني براي نخستين بار پيشرفت ديگر به هوا و هوس يك امپراتور بستگي ندارد. از آشنائي امپراتوري عثماني با

صنعت چاپ به خاطر همجواری با کشورهای اروپایی تا استفاده از آن توسط ایشان به عنوان اولین کشور اسلامی بیش از ۲ قرن فاصله افتاد. سلطان بایزید دوم در ۱۴۸۵ م (۸۹۰ ق.) بر پایه برخی فتاوی شرعی فرمانی مبنی بر ممنوعیت ساخت «چاپخانه» را صادر کرد. پس باید در پایان بگویم پیشرفت خودبه‌خود رخ نمی‌دهد همه پیشرفت‌هایی که در ده موضوع غذا، بهداشت، طول عمر، فقر، خشونت، محیط‌زیست، سواد، آزادی، برابری و نسل آینده (وضع کودکان) در کتاب ذکر شده‌اند حاصل کوشش مردمانی سختکوش و شجاع بوده است که در راه آزادی برای انجام کارهای جدید به روش‌های جدید جنگیدند. اگر پیشرفت بخواهد ادامه یابد من و شما و همه باید مشعل آن را روشن نگه داریم.

یوهان نوربرگ نویسنده سوئدی متولد 1973 نویسنده تاریخ اندیشه و آرایه‌دهنده سخنرانی‌ها و تهیه‌کننده مستندهای علمی است. پدرش اریک نوربرگ مورخ آرشیو ملی سوئد بود و یوهان در دانشگاه استکهلم در رشته تاریخ اندیشه‌ها و فلسفه، ادبیات و علوم سیاسی تحصیل کرد. او تاکنون 18 کتاب در زمینه تاریخ اندیشه‌های سیاسی اقتصادی نوشته است.

یوهان نوربرگ برای پرهیز از کلی‌گویی که خود منتقد آن است 10 محور زندگی را به عنوان عوامل تعیین‌کننده سعادت و بهروزی بشر انتخاب کرده است و این ده موضوع را در دوره‌های تاریخی و نقاط جغرافیایی گوناگون مورد بررسی و مقایسه با وضع فعلی با شواهد و آمار دقیق قرار می‌دهد و ثابت می‌کند در تمام این شاخص‌ها و معیارها پیشرفت قابل توجه رخ داده است و هیچ دلیلی وجود ندارد که در آینده بشر ناتوان‌تر از گذشته باشد.

منبع: روزنامه اعتماد 21 شهریور 1401 □□□□□□